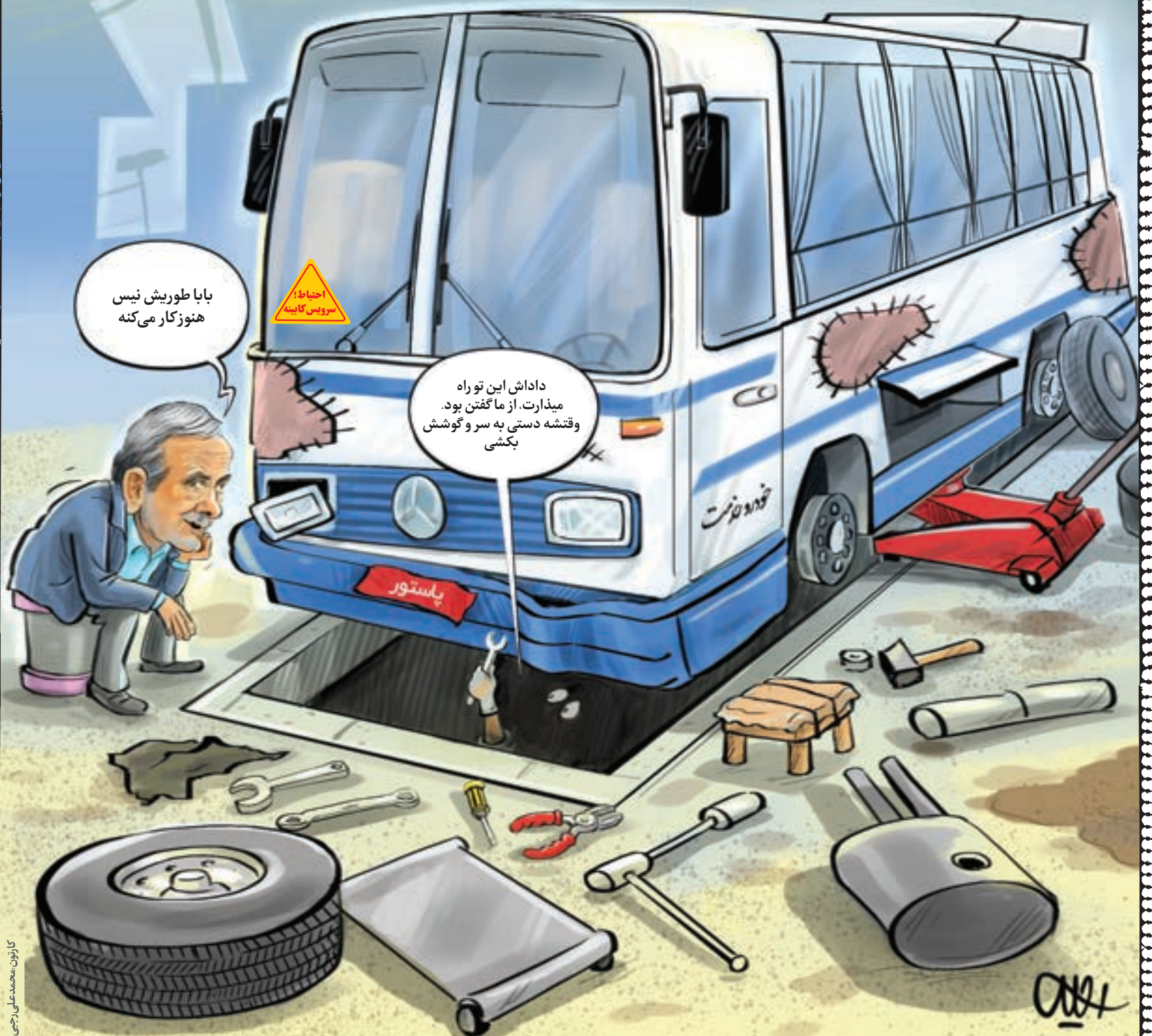


پلخمون

هشدار رئیس مجلس به دولت:

کابینه ترمیم نشود، استیضاح ها کلید می خورد

(خبرگزاری ها)



کارتون: محمدعلی رحیمی

رسوم غلط:

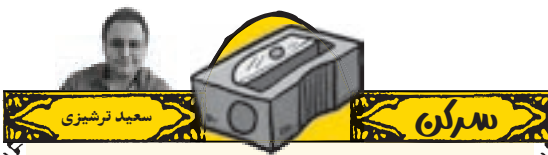
این قسمت
عزاداری

گیر کن / صفحه ۴

خاطرات یک دلال
از شغل شریفش

میشه اینجا بره / صفحه ۲

رباتی که
برای نخ سوزن
ساخته شد!



سرکن

سعید قریشی

در حاشیه دیده شدن گرگ و شغال
در برخی خیابان های برفی مشهد

گرگ کلم خوار!

- سلام گرگ!
- سلام شغال!
- چرا فحش می دی گرگ؟! من فقط سلام کردم!
- فحش ندادم شغال! مگه اسم تو شغال نیست؟!!
- آها! از اون لحاظ! آخه اسم من فحش هم هست؛ فکر کردم منظورت از شغال، شغاله!
- خودت رو ناراحت نکن شغال! اسم منم یه صفت بده!
- آخه اسم تو با کلاسه گرگ! واسه مجرمای یقه سفید استفاده می شه؛ مثل گرگ بازار! گرگ بارون دیده! گرگ وال استریت!
- ولی اسم من رو به آدمای زاقارت نسبت می دن!
- حالا توی شهر چی کار می کنی شغال؟!!
- من شغال! عقل درستی ندارم! برف اومده، هوا سرده، توی کوه غذا پیدا نکردم، اومدم توی کوچه های شهر قاطی آدمای قدم بزنم بلکه یه چیزی پیدا کنم بخورم. تو که گرگی واسه خودت، چرا دشت و طبیعت رو ول کردی اومدی شهر؟
- منم گشنه بودم شغال! توی طبیعت هرجا می رم کلی آدم با گروه و اکیب و تورو چند تا پاترول و جیب از رده خارج و کی ام سی و فوتون چینی کمپ زدن و هرکاری می کنن غیر از طبیعت گردی و غذایی واسه من نداشتن. کوه ها رو هم که تراشیدن، آپارتمان ساختن. واسه همین گفتم بیام شهر بلکه یه غذایی پیدا بشه کوفت کنم!
- ولی گرگ! تو گوشت خواری! توی شهر قیمت گوشت میلیونی شده! خود آدمای یک پر گوشت واسه خوردن گیر نمی آرن. تو چه جوری می خوای پیدا کنی؟!!
- خب شغال! مگه آدمای گوشت خوار بودن، از بی پولی تغییر ذائقه ندادن و گیاه خوار نشدن؟ منم حاضرم رژیم گیاه خواری بگیرم، فقط کاری به کارم نداشته باشن!
- آخه گرگ! در شأن تو نیست که به جای گوسفند پرواری، کلم بروکلی بخوری!
- شغال! توی این زمونه، شیر سلطان جنگل هم با سیرابی و پای مرغ شکمش رو سیر می کنه. شأن کیلو چنده؟!!
- عه گرگ! اونجا رو نگا! چند تا پیاز کنار خیابون افتاده! بریم پیاز رو بخوریم تا از گشنگی نمردیم!
- بریم شغال!

صفحه ۲
۶ دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

مشه ای جور بره؟!!

خسرو آبادیان

رباتی که برای نخ سوزن ساخته شد!



همین چند روز پیش: شرکت چینی «رباتیک تارس» موفق شد در یک رویداد زنده، ربات انسان نمایی را نشان دهد که با دقت بسیار زیاد سوزن را نخ و گل دوزی می کند.

کمی بعد تر: سفیر ایران در چین، امروز به دیدار این ربات نخ سوزن کن رفت و به او یک جعبه سوهان خالی داد. وی در جواب ربات نخ سوزن کن که گفت پس سوهانای داخلمش کو؟ مگه من رژیم دارم؟ گفت: مگه ربات ها سوهان می خورن؟ جات خالی، اونا رو خودم با چایی خوردم.

وی در ادامه این دیدار درحالی که به پشت ربات می زد، گفت: ما توی ایران رسم داریم توی جعبه سوهانای خالی نخ و قرقره بذاریم. گفتم لازمت می شه!

کمی بعد تر تر: رسانه های چین از بازداشت اختلاسگری به نام «چینگ چانگ چونگ» خبر دادند. وی متهم است که ربات های سوزن نخ کن را با کارت ملی پدربزرگ های ساکن در روستاهای دورافتاده ایالت شاندونگ چین پیش خرید می کرده و در بازار آزاد پکن به قیمت «خون پدر سازنده» می فروخته است. از امروز در اخبار ساعت ۲۱ چین، نام او را اختصارا «چ.چ.چ.» می نامند تا آبروی چند هزار ساله خاندان «چونگ» حفظ شود.

کمی بعد تر تر تر: پلیس فتای پکن (فاتا-پکن) طی اطلاعیه ای اعلام کرد: «فریب پیامک های جعلی «واریز سود سهام عدالت رباتیکی» و «ثبت نام ربات نخ سوزن کن بدون قرعه کشی» را نخورید. هرگونه کلیک روی لینک های آلوده باعث می شود ربات شما به جای نخ سوزن کردن، کل موجودی یوآن حسابتان را به حساب یک مختلس نامرد دیگر به نام «چ.ج.گ» در جزایر موریس بدوزاند!»

کمی بعد تر تر تر تر: یکی از این ربات ها که با هزار امید و آرزو به ایران صادر شده بود، با پای پیاده و درحالی که یکی از دست هایش کنده شده بود و روغن ریزی شدید داشت، به مرز چین برگشت!

این ربات درحالی که حق هق دیجیتالی می کرد، به خبرنگاران گفت: «من را به عنوان هدیه برای یک مادر بزرگ بردند و اولش فقط قرار بود برای مادر بزرگ خانه سوزن نخ کنم، اما روز دوم من را فرستادند در صف نانوائی تا نان سنگک داغ دورو کنجد بگیرم با سبزی نیشابور.»

وی درحالی که سیم هایش از شدت گریه فرت و فرت اتصالی می کرد، ادامه داد: «تیر خلاص وقتی بود که من را فرستادند زیر پنجره خانه یک دختر دم بخت تا از خواستگارش آمار دریاورم. اما برادرهای دختره که به گفته خودشان بچه هایی بزن بهادر بودند، فکر کردند مزاحم نوامیس مردم هستم و چنان با مشت و همچنین لگد به کمرم زدند که الان به جای نخ سوزن کردن، همه جای بدنم مخصوصا قسمت جعبه سوهانم دارد سوزن سوزن می شود. من همین جاتوی چین می مانم و ترجیح می دهم همین جا بازیافت شوم ولی دوباره من را تحقیق نفرستند!»

کُخ تو کُخ

منصوره احمدی

تقدیم لایحه بودجه ۱۴۰۵ توسط رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی



وزیر نیرو در مجلس شورای اسلامی



محمد جعفر قائم پناه، معاون اجرایی رئیس جمهور، در حاشیه جلسه هیئت دولت



صحن علنی مجلس شورای اسلامی



خدا نکشت! اتفاقا بقاله هم امروز به من می که شکافته شدم این قدر آنتیکت قیمت کندم و دوباره پرینت گرفتم!

همیننی که هست

ما ز یاران چشم یاری داشتیم
خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم
شیوه چشمت فریب جنگ داشت
ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم
گفت خود دادی به ما دل حافظا
ما محصل بر کسی نگماشتیم

بیت اول که خیلی واضح و مشخص خواه اشاره کرده به دوستان استقلالی که فکر می کردن قراره تو مشهد بازی کنن. اما وقتی دیدن ورزشگاه شاندیز معرفی شده مشخص شد خیال باطل کردن و غلط انگاشتن!



در بیت دوم حافظ خطاب به رئیس جمهور و لایحه بودجه سال آینده، می فرماید ما غلط کردیم فکر می کردیم دنبال بهبود معیشت مردم هستیم، این لایحه خودش اعلام جنگ به مردم و جیشونه! در بیت آخر هم لسان الغیب از جانب رئیس دولت صحبت می کنه و می فرماید شماها خودتون به من رأی دادین، ما که کسی رو مجبور نکردیم. پس غرنزنین. همیننی که هست!

رئیس قوه قضائیه: کاری می کنم مفسدان ماستشان را کیسه کنند. (خبرگزاری ها)



صفحه ۲
۶ دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

ما به آن ها بخندیم یا آن ها به ما؟!!

فراوان ترین سوخت فضایی هفته:

اعلام شد داروهای ترک اعتیاد، پنج برابر میزان مصرف واقعی آن ها تولید می شوند. چیز عجیبی نیست، چون ترک کردن کار خوبی است، بعضی ها نه تنها یک بار، بلکه ماهی چند بار اعتیاد را ترک می کنند. البته دیدن چنین خبری بهتر از این است که خبری با عنوان کمبود داروی ترک اعتیاد مشاهده کنیم!

خنده دارترین آدم های هفته:

بعضی از ما به سیل جمعیت ۱۰ میلیون نفری که برای پیش فروش خودرو ثبت نام کردند، می خندیدیم. البته هر کد ماشان که برنده قرعه کشی خودرو شوند، مثلاً برنده ۲۰۷ شوند، می توانند ۳۰۰ میلیون اختلاف قیمت کارخانه و بازار آزاد را به جیب بزنند؛ پولی معادل ماه ها کار کردن ما و شما! حالا شما بگویید، آن ها باید به ما بخندند یا ما به آن ها؟

موجه ترین توجیه هفته: رئیس سازمان برنامه و بودجه گفت:

مسئولیت پذیرترین مسئول هفته:

وزیر اقتصاد گفت: «دولت شبانه روز پیگیر مشکلات معیشتی مردم است». پیگیر مشکلات معیشتی نباشید، خوشبختانه همه مشکلات در کمال صحت و سلامت به مقصدشان که خانوارها هستند، رسیده اند و کارشان رابه خوبی انجام می دهند. اگر هم فکر می کنید هنوز مشکل معیشتی وجود دارد که وارد زندگی مانده است، کد پیگیری آن را بدهید تا به شما بگوییم دقیقاً کجای زندگی ما آمده است و دارد با زندگی ما چه می کند!

گزاره موقت از «مفتراتی» (ایران)

جملگی باید که کارآمد شویم
در مسیر آب ها هم، سد شویم
رد شدیم از صفر آبی، خوب شد
کی ولی از صفر پولی رد شویم؟

شکارچی غیرقانونی گوزن، محکوم به تماشای انیمیشن بامپی شد. (خبر فوری)

برای اون که دائم در کمینه
یقیناً این عقوبت دل نشینه
اگه قصدش شکار یوزپلنگه
پلنگ صورتی باید ببینه؟

حجت الاسلام مرانی: در قرارهای قبل از رواج، هزینه قرار اول را پس باید حساب کند. (مدیا و سیما)

از این خرجش ندارم هیچ باکی
شما هم پس نشو از بنده شاکی
قرار اولی با من، قبول است
قرار آخری، مهریه، با کی؟

قالیباف: دولت اگر کابینه را ترمیم نکند، استیضاح کلیه می خورد (فارس)

باید بگیری زودتر تصمیم دکتر
کابینه بایستی شود ترمیم دکتر
صد بار گفتیم و نکردی اعتنایی
این آخرین بار است می گویم دکتر

خاطرات یک دلال از شغل شریفش



داداش، این ماشین رو صفر تحویل دادین. ولی چرا داخلش این قدر پوست تخمه و آجیله؟

ممکنه بدم آجیل باهاش برده باشن واسه آزمون مقاومت خودرو که ببینیم صدای تق تق تخمه شکستن باعث از هم پاشیدن خودرو می شه یا نه!

رئیس اتحادیه خشکبار اعلام کرد قطعه سازان و واردکنندگان قطعه خودرو به کمک دلال، آجیل را با قیمت زیاد از کف شهر جمع کردند و در خارج ارزان فروختند. پیش از اینکه پشت سر کسی حرف بزنیم یا کسی را متهم کنیم، بهتر است دفتر خاطرات یک دلال را بخوانیم تا بدانیم اصل قضیه چیست و دیگر چه کارهایی انجام داده است.

صادر و وارد کردن میوه

چهار هفته دیگر شب چله است. به همین مناسبت امروز یک جلسه با چند باغدار و تولیدکننده بزرگ میوه داشتیم. می گفتند می خواهند برای این شب کاری کنند تا مردم اصلا احساس کمبود میوه نداشته باشند. خدا خیرشان بدهد که این قدر به فکر مردم هستند. قرار شد با همکاری هم، میوه های با کیفیت بریزیم توی بازار، انار و خرمالو و پرتقال و حتی هندوانه های تولیدی شان را صادر کنیم به یکی از کشورهای همسایه تا در سردخانه بماند که خراب نشود. بعد شب چله دوباره همان ها را وارد کنیم تا بازار پر شود. حالا این وسط ممکن است یک مقداری روی قیمتشان هم برود که خب چاره ای نیست.

صادرات نخود به جای واردات پیستون

امروز یکی از واردکنندگان قطعات خودرو تماس گرفت و پس از کلی احوال پرسی، گفت نیاز به دلار دارد. گفتم الان مبلغ زیادی در دست ندارم. گفت نه، یک فکر دیگر دارم. در نظر داشت تا شب عید هرچه آجیل در بازار است، برایش بخرم تا بتواند آن ها را صادر کند و دلارش را به زخمش بزند. ببین اوضاع چقدر تأسف بار شده است که یک کارآفرین خدمتگزار، برای گذران زندگی و پاس کردن چک های خرید پنت هاوس و ویلا و هزینه گرین کارت فرزندان و مخارج دیگرش، مجبور است در کار نخود و کشمش بیفتد.

پیش فروش لگن

مشغول چانه زدن با دزدان دریایی سومالی بودم تا اجازه ترخیص نفتکش های مشتری ام را بدهند که منشی گفت رئیس اتحادیه لگن فروشان تماس گرفته است. می گفت نیاز به کمک دارد. منتظر بودم که دست به دامنم شود. گفتم نگران نباش، خودم حلش می کنم، فقط کافی است یک پیش فروش برای لگن هایش بگذارد تا مردم پیش خرید کنند و یک پول تیل به حسابش بیاید. بعد اسر فرصت خودم برایش قطعات لگن را وارد می کنم تا سر هم کند و بدهد به مردم. خیلی تشکر کرد و آدرس کیف پول دیجیتال را گرفت. آدم باید هر کاری را که از دستش برمی آید، برای مردم انجام دهد.

خبر خوش آن جریبان

پسر آقای دکتر آمد دفتر. خیلی جا خوردم وقتی دیدمش. توقع هرکسی را داشتم به جز ایشان. گفت آقای دکتر سلام رسانده اند و گفته اند آن جریان را پیگیری کنیم. خوشبختانه آن جریان در مسیر درستی افتاده بود. گفتم خیالتان راحت، به زودی خبر خوبی خواهیم داد. گفت پس شیرینی شما پیش آقای دکتر محفوظ است و رفت. آدم لذت می برد وقتی می بیند برخی مسئولان این قدر به فکر امور مملکت هستند و حتی فرزندان خود را برای پیگیری مأمور می کنند.

صفحه ۴
۶ دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

معاشرت کنید

مره مراسم های جدید به آشنایی با آدم های جدید است، مثلا همین بابانوئل. کلاهش قرمز است، لبخند دارد و هدیه می آورد؛ همین برای شکل گیری یک معاشرت خوب کافی است. تازه خارجی هم هست و کلاس دارد!

کار را تمام کنید

کار را که کرد؟ آفرین. پس در تهیه ملزومات مراسم کریسمس کوتاهی نکنید. کاج را حتما تهیه کنید. کاج اگر طبیعی باشد، حس اصالت می دهد، اما اگر مصنوعی باشد، ناجور است. گوشه خانه تان را با طبیعت بیارایید، نه پلاستیک.

کپی بزنید

این پرسش که: «وقتی خودمان پیدا به این خوبی داریم کریسمس را می خواهیم چکار؟» بی پاسخ رها کنید. مهم این است که خارجی و شاد است. پس کمی کاج بگیرید، چراغ رنگی به آن وصل کنید و عکس هایشان را با هشتگ #کریسمس_مبارک استوری کنید.

هر روزتان کریسمس، یلدایتان پیروز!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی

چرا جلو آب باران را نگر فتم تا هر نور؟

این حرکت نیست پسرم؟ الان دریاها پر آب می شه، می تونیم کلی تفریحات آبی سالم بکنیم و نشاط جامعه رو افزایش بدیم!

پدر، می گم این بارندگی همه ش داره می ریزه به دریا، نمی خواین توی این خشک سالی یه حرکتی بزنین حیف نشه؟



کارتون: محمد علی راجی

رئیس سازمان هواشناسی گفت بخش درخور توجهی از آب حاصل از بارش های اخیر، وارد دریا شده است. زیرا مدیریت و جمع آوری نشد. البته که مثل همیشه این اتفاق تقصیر هیچ مدیر و مسئول و وزیر و وکیل نیست و فقط ما مردم مقصر هستیم. با هم بررسی کنیم که برای نگهداری آب بارش های اخیر چه می توانستیم بکنیم که کم کاری کرده ایم.

موج شکن معکوس

می ماند آب های فزار که از همه این روش ها دررفته اند و دیگر نتوانسته ایم آن ها را حفظ کنیم. اینجا بود که باید با ساخت «نکش جوم» (همون موج شکن به صورت برعکس!) از ورودشان به دریا جلوگیری کنیم. موج شکن جلو هجوم آب دریا به ساحل را می گیرد، موج شکن معکوس یا همان «نکش جوم» از ورود آب به دریا جلوگیری می کند.

تشویق به باریدن

وظیفه بعدی ما این بود که به روند بارش ها واکنش نشان داده و آن را ادامه دهیم. شاید پیرسید ما چطور می توانستیم باریدن باران را ادامه دهیم. به راحتی! با تشویق ابرها به باروری و باریدن. همچنین می توانستیم بایست هرچه بیشتر عکس و فیلم، باعث شویم ابرها تشویق شوند و همچنان بیارند. به هر حال ما در برابر این بارش ها و مسئولان وظیفه داریم. نباید کم کاری کنیم.

هدایت به زیر سطح

اول از همه باید این آب را به زمین هدایت می کردیم. چگونه؟ این گونه که با حفر سوراخ در زمین، باعث شویم آب های سطحی به زیر سطح بروند. یعنی هر نفر یک بیل یا بیلچه یا حتی یک خودکار بردارد و هر جا زمین صاف ببیند، سوراخ کند تا آب به زیر زمین برود.

فدای سر مسئولان

این بود کارهایی که باید می کردیم و نکردیم و باعث ناراحتی مسئولان شدیم. ولی در زمینه های دیگر می توانیم وظیفه مان را خوب انجام دهیم تا مدیران رانا امید نکنیم. مثلا هر کداممان کپسول گاز برداریم و از دکل های گازی بالا برویم و گازهای فلزی را که در حال هدر رفتن هستند، جمع کنیم. کپسول نداریم؟ از بادکنک و کیسه فریزی استفاده کنیم. یا کپسول آتش نشانی به پشتمان ببندیم و اگر جایی در جنگل ها آتش گرفت، خاموش کنیم. اگر سنگین است، با بیل و پتو هم می شود، ولی باید مواظب باشیم تا نسوزیم و فدای سر مسئولان نشویم.

ثبت باران در تاریخ

قدم بعدی این بود که از این آب به بهترین نحو استفاده کنیم. چطوری؟ این طوری که وقتی خیابان و کوچه را آب گرفته بود، در آن آب شنا می کردیم یا حداقل قایق رانی می کردیم تا بعد دلمان نسوزد آب ها بدون استفاده هدر رفتند. همچنین می شد عکس و فیلم هایی را که گرفته بودیم، به پست و ریل و استوری تبدیل کنیم و با باز نشر آن ها، خاطرات این بارش های خوب را در تاریخ ثبت کنیم. البته انصافا در این زمینه کوتاهی نکردیم، ولی نیاز به تلاش بیشتر بود.

جمع آوری بادبه

بعد از آن باید به ذخیره کردن باران ها می پرداختیم که متأسفانه کوتاهی کردیم. مثلا هر ایرانی باید هرچه دبه و کاسه و کوزه داشت، توی کوچه و روی پشت بام و داخل حیاط می برد تا باران را جمع کند. حتی می توانستیم در خیابان به جای اینکه چتر را بالای سرمان بگیریم، آن را وارونه در بغل می گرفتیم تا آب باران داخلش جمع شود. حالا بعدا سر فرصت برای ذخیره کردن این آب ها یک فکری می کردیم.

صفحه ۵
۶ دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

لبخند بز نید

در جواب آن هایی که درباره فرهنگ چند صد ساله ایران و آیین های باستانی میهن صحبت می کنند، با لبخند بگوئید: «تو هنوز درگیر این چیزایی؟» بعد هم محل را با تکان دادن سر از روی تأسف، ترک کنید. این جوری خیلی روشن فکر و آدم حسابی به نظر می رسید!

عکس بگیرد

همه این حرف ها، باد هواست اگر عکسی از مراسم ها گرفته نشود. در واقع مناسبتی که استوری نشود، عملا برگزار نشده است!

خیلی به روز باشید

دنیا هر روز در حال پیشرفت است. دیگر کسی به کارهای دمه و قدیمی مانند عید دیدنی و دورهمی یلدا فکر نمی کند که. جهانی فکر کنید، جهانی فکر کردن یعنی جشن گرفتن مناسبت هایی که اسمشان سخت تلفظ می شود و توضیح داد نشان سخت تر از اسمشان است. مثلا همین کریسمس، خدایی «مری کریسمس» با حال تر است یا «آخ تو شب یلدا می منی»؟

به روز باشید

آدم در قرن ۲۱، در سنت های قدیمی خودش که گیر نمی کند. به جایش دنبال سنت های جدید می گردد. مثلا همین کریسمس، چقدر سنت باحالی است، نه؟ ما توی تاریخمان چنین چیزی کم داشتیم اصلا. در عوض شب یلدا دیگر تکراری شده است، نه؟ انار، حافظ، دورهمی خانوادگی؟ بسیار بسیار خسته کننده! اصلا سنت اگر چند صد ساله باشد، طبیعی است که حوصله بر شود، نه؟!

هدف افزایش حقوق کارگران خواست همه ماست است اما با محدودیت مالی روبه‌رو هستیم

صفحه ۶

وزیر کار:

حفظ قدرت خرید در حد نون و

به دنبال افزایش شدید
قیمت بیسلیت ساقه طلایی
کاهش ۱۷۰۰ لیتری
مصرف آب ماهانه
خانوارها

کارشناسان:

بدون حل گره زدن همین
ارزی، بحران
در ماه‌های آینده
تشدید خواهد شد

نماینده مجلس:

متأسفانه در بندر شهید رجایی تن ۱۷ تن برنج
در دریا ریخته می‌شود
فیس فرورده

بازیکن فوتبال کازویوشی میورا

که الحام بخش بسیاری از مسئولان مالی باشد،
باز هم در ۵۸ سالگی تیم جدید پیدا کرد!

دادگاه پاکستان عمران خان و همسرش را
به جرم دراز کردن دست و صید حیوانات وحشی در خطر انقراض
به ۱۷ سال زندان محکوم کرد

کشتی آرایی مسئولان

فقط عروس و دامادها
هنوز طلا می‌خرند، آن هم
فقط در حد یک حلقه

فدراسیون:

هزینه‌ای که برای
خرید بازیکن خارجی بخت
می‌کنیم بیشتر از پولی
است که بابت بازیکن
خارجی می‌گیریم

پیرگه

آرش آریایی

در حاشیه تعویق جلسه دادگاه تنایاها به دلیل رزمایش در اسرائیل و فرار وی از حضور در دادگاه

۱ اوف! بالاخره رسیدیم.

۲ واقعا لازم بود از زیر زمین بیایم؟

۳ من ته آدم باحالا هستم! این لوگوی صلح رو ببینین زدم به کتم. چقدر بهم می‌آد!

۴ چرا من رو آوردی حالا؟

۵ ایتنا می‌خوان من رو به خاطر فساد محاکمه کنن. اگه دیدی حکم صادر شد. یه حرکت خفن می‌زنی. اوکی؟

۶ حله. با بمب اتم می‌زنم می‌ترکونمشون.

۷ یابو! اون طوری که منم می‌میرم.

۸ قربان غلط کردم.

۹ من ته آدم باحالا هستم! این لوگوی صلح رو ببینین زدم به کتم. چقدر بهم می‌آد!

۱۰ اون لوگوی ایذر نیست؟ حالا هرچی حکمتون صادر شد.

۱۱ حکم دادگاه! محکوم! بندازیش زندان.

۱۲ تنان... تنانین یابو هووووی... با توام ها! بیا سلولت حاضره.

۱۳ اشتباه گرفتی آقا! من نیستم.

۱۴ جاسارتا قربان به کم ضایع استنار نکردین؟

۱۵ هرچی باشه از استنار تو زیردماغی تو بهتره!

صفحه ۶
دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

ناسوس

فرشته شایان

جدا وقتی مفت و مجانی می‌شه با یه فراخی ساده به همون نتایج مصرف روزانه دو بست نخ سیگار رسید، ملت بی‌وگلابی نیستن که بیان پول بریزن به صنعت شما. البت صنعت دخانیات رو عرض کردم، بلانسیب صنعت خودروسازی!



دکتر ارزنت

از همین تریبون از تک تک اون ۱۰ میلیون و ۴۱۰ هزار نفری که در لائاری، بیخشین قرعه‌کشی ماناکام موندن، عذرخواهی می‌کنم. البته که به تعداد انسان‌ها راه هست برای رسیدن به خدا. همه که نباید برنده خوش شانس ما باشن! همین بی‌حرکی نه پیش‌ثبت نام داره، نه نگرانی جورکردن ودیعه و تکمیل وجه، نه نگرانی تغییر نرخ بنزین و این صوبتا.



ایران خودرو

یک روز بی‌حرکی معادل مصرف ۱۰ پاکت سیگار در روز (شهرآرا)
هشدار نماینده مجلس درباره خطر زمین‌گیرشدن صنعت دخانیات (مجلس)
گوجه‌فرنگی مانع از بروز سکته مغزی می‌شود (ایرنا)

چشم عباس آقا! منتظر هشدار جناب عالی بودیم. پس فرداست که توتون کارا توتوناشون رو بریزن توی دریا. لازم نکرده‌تو زمستون کسی گوجه‌فرنگی تجویزکنه پاشین یه «باز منو کاشتی رفتی»، «آهای دختر چوپونی» چیزی بذارین یه تگونی بدین. همین تحرک، اندازه یک کیلو گوجه کار می‌کنه، واقعی شدن قیمتتا رو هم چند لحظه از یادتون می‌بره.



وزیر کشاورزی



هست و نیست

برای هست و نیستشان خودشان تصمیم بگیرند. گاو شیرده باشد، زنده می ماند، نباشد، الفاتحه! تصمیم گرفتم به جلسه تعیین نرخ در یکی از گاوداری ها بروم. رفتم جلو گاوداری، گفتم: «من می خوام توی جلسه تون شرکت کنم!» گاو گفت: «تو خرکی باشی؟!» گفتم: «نماینده باشگاه مشتریانی که از همه محصولات شما استفاده می کنن.» گفتم: «حتی گوشت؟!» گفتم: «نه، نه! فقط لبنیات. البته اخیرا که وسعمون نمی رسه، گاه و بونجه هم تفت می دیم با پیاز، عجیب خوش مزه می شه! تازه فهمیدیم شما گاوا چرا این قدر بدنا تون روی فرمه!» گاو گفت: «چاپلوسی بسه دیگه. بیا تو، ولی برای نرخ شیر، هرچی ماااا گفتیم!» رفتم تو و دیدم گاوها کله هایشان را کرده اند در علوفه ها و حرف نمی زنند. مفصل علوفه خوردند و رفتند. گفتم: «چی شد؟!» یکی از گاوها جواب داد: «به جمع بندی نرسیدیم. قرار شد فعلا تا تأمین علوفه ها شیرها را بدهیم برود!» گفتم: «عجب گاوی هستین شما! به خاطر یک مشت علوفه آخه؟!» گفتند: «عقل تونمی رسه. بچه ای! آخه ما علوفه نخوریم که نمی تونیم شیر تولید کنیم.» گفتم: «خب نکنین! چرا باید شرکتای لبنی شیر شما رو مفت مفت بخرن؟!» گفتند: «چون ما گاویم! گاوا! می فهمی؟ دنبال منطقش نباش!»

من عقده دعوت شدن دارم. در کودکی من که حتی مرغ هم در عروسی و عزا حضور داشت، همیشه از پذیرفتن اطفال معذور بودند. پس من یک کودک بی شعور باقی ماندم و بزرگ نشدم و حالا تصمیم گرفته ام بدون دعوت در هر جلسه و مهمانی و رویداد مهم داخلی و بین المللی شرکت کنم؛ حالا جشنواره فجر یا اسکار، جشن یلدای سفارت کره در تهران یا جشن هالووین سفارت ایران در کره، جام جهانی یا جام ال جی، جنگ جهانی یا اجلاس صلح، نمایشگاه صنعت ساخت و ساز یا جلسه تصویب لایحه بودجه، بازی بارسا و رئال یا چادرملو با شمس آذر، مهم نیست. این هفته تصمیم گرفتم به نشست تعیین قیمت لبنیات بروم. مسئولان که می گویند گرانی قیمت لبنیات کارمانیست و موقتی است و تحت کنترل است و جای نگرانی نیست و رو به کاهش است و فقلی زده اند روی فعل «است»، ولی اگر ترک فعل و ترک پست می کردند و بیشتر می آمدند در میدان و کار می کردند، افعال ملت و هست و نیستشان با مشکل روبه رو نمی شد. پس من بی شعور به جمع بندی رسیدم که مسئولان در زمینه لبنیات کارهای نیستند و این خود گاوها هستند که برای نرخ محصولاتشان تصمیم می گیرند که منطقی هم هست که



صفحه ۷
۶ دی ۱۴۰۴
شماره ۱۶۰

گزارش مرکز پژوهش های مجلس:

ابرهام قانون برهانه است، هدف بانک ها کم کاری در پرداخت وام مسکن است.

(جراید)

کارشناس تلویزیون:

جوایی که آن دفعه در تلویزیون گفتم به جای برنج بخورید برهانه بود، هدف اصلی خوردن یونجه و خوراک دام است.

اختلاسگر بالقوه:

این خود کارهای چند هزار تومانی به نخ بسته شده برهانه است، هدف بخور بخور در سطوح چند هزار میلیاردی است.

دولت و مجلس:

این ۱۲ درصد شدن مالیات بر ارزش افزوده برهانه است، هدف اصلی گرفتن مالیات از دم و همچنین بازدم است.

یک چینی:

خوردن نرم تنان یک جور پیش غذاست، هدف اصلی خوردن سخت تنان است.

ریه یک سیگاری:

نیکوترین برهانه است، هدف اصلی تنفس در هوای آلوده شهر است.

تجارت کثیف ۲۰۰ هزار میلیاردی با زباله ها (فارس) زباله مارکتینگ!

تجارت خانه ای دارم اساسی
تجارت می کنم میلیارد، میلیارد
مرا هرکس که دیده فکر کرده
که هستم فارغ التحصیل هاروارد
کلاس من حسابی رفته بالا
به قدر ششصد و هفتاد و شش یارد
درون خانه ام دارم دو استخر
کنار هریکی هم میز بیلیارد
به هرجا می روم فوری دم در
برایم نصب می گردد پلاکارد
نگو از سنتی ها، کهنگی ها
شدم دیگر طرف دار آوانگارد
نگو دیگر به من مشتکی غضنفر
صدایم کن از این پس آرد ریچارد!
نخوان فرزند من را هم غلومی
عوض شد دیگر اسمش، هست برنارد
شدم دیگر از این پس کله کنده!
و باشد دور تا دورم بادیگارد
همه هم هیکل آرنولد و راکی!
به دست هریکی باتومی و کارد!
کند هرکس نگاه چپ به بنده
برندش از کنارم با برانکارد!
تجارت می کنم، اما نه هرچیز
نه گوسی و برنج و پسته و آرد
زباله، مارکتینگم هست، اگرچه
کثیف است و پلشت است و وری هارد!
ولیکن بی خیالش، چون که پولم
رسد کم کم به همت یا تریارد
به قول شاعران عهد دیرین
کسی پول مرا نتوان که بشمارد

معرفی کتاب طنز

اشعار لسان العیب

کتاب مجموعه شعر طنز «لسان العیب»، اثر جدید
مجید رحمانی صانع، شاعر طنزپرداز خوب
کشورمان، منتشر شد. اشعار
طنز این مجموعه، گزیده ای از
سروده های ایشان در «پلخمون»
و برنامه های تلویزیونی با
قالب های متنوعی مانند دوبیتی،
رباعی، غزل یا شعر نو است.

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمیشم موسوی مهر
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر: ضلیم؛ ارزنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد
صفحه آرایی: ملک جمعی

پیشاک: ۳۰۰۷۲۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahraranews.ir



در خبرها داشتیم رسم غلط تیراندازی در جشن عروسی این بار دو کودک را به کام
مرگ کشاند. از این رسوم ناپسند کم نداریم. همین سوگ و عزاداری، هنوز میت روی
زمین است، صاحب سوگ باید تصمیم بگیرد ناهار چی و کجا با چه رنگ نوشابه ای
بدهد که حرف درنیاورند. و گاه چنان پر و بالی به این رسوم می دهیم که چیزی
نمانده است خود مرحوم بگوید: «داداش کنسله، جمع کنین برین، نخواستیم!»

رسوم غلط:

این قسمت عزاداری

عجله برای رفتن و خلوت کردن دور قبر

بدو جانمونی.
رفتیم ها! غذا بیخ کرد.

جسارتا میت روی
زمین مونده ها.

رستوران بردن های آن چنانی

اولاد ناخلف بد چیزیه آقا. اصلا
می گن مرگ زودرس می آره.
بیخود دق نکرد مرحوم!

خدا یا مرز واسه
بچه هاش چیزی
کم نداشت. ولی
بچه هاش نکردن
یه رولت گوستی،
فستجون،
چیزی هم کنارش
سفارش بدن!

واسه تسلی خاطر بازماندگان
دیگه همه ش رو بذار باشه! سعی
می کنم بخورم که روح مرحوم
شاد بشه!

اجرای مراسم خیلی سوزناک

۱ خواب مرحوم رو دیدم توی یه دشت سبز
داشت درد می کشید و از تک تکتون کمک
می خواست! چرا کم واسه ش ناله می زنین!
آقا جمشید، مخصوصا شما...

۲ جمشید خان زار بز قشنگ.
زننی، مجبورم بزمنت!

اغراق در یاد مرحوم

۱ مرحوم دستش به
خیر بود، مدرسه
می ساخت.
یتیم خونه، خیریه،
بیمارستان...

۲ بابا که همیشه می گفت
دستش خالی! این داره دربار
بابای ما صحبت می کنه؟

همینه.
مرحوم دوست
داشته شاد
باشه. یایه ای
بریم وسط
شاد ترش کنیم؟

و همین طور مراسم ملودی دار

بیخشین مزاحم کنسرتون
می شیم، مجلس تعزیه رو همین جا
آدرس دادن نیست که!